

چهل و هشتمین سالگرد رحلت معلم کبیرمان شریعت را گرامی می‌داریم



☀ سر سخن - وظایف کنشگران اجتماعی و سازمان‌یافته جنبش پیشگامان

☀ ۱۰۳ دموکراسی و آزادی

☀ سرمقاله - فاجعه انفجار بندر رجایی

☀ ۲۷ عاشورا و مکتب حسین

☀ سخن روز - سرانجام جدال ترامپ و رژیم مطلقه فقه‌ای

☀ ۲۹ تفسیر سوره شوری

☀ تیتراژ اول - سخنی از گفتمان واقعی و ملموس برای همه زمان‌های شریعتی

☀ ۲۵ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه

آگاهی، آزادی و برابری

چهل و نهمین سالگرد حیات درونی و بیرونی جنبش پیشگامان مستضعفین

ایران در دو فاز اعم از فاز عمودی آرمان مستضعفین ایران و

فاز افقی نشر مستضعفین ایران را گرامی می‌داریم.

وظایف کنشگران اجتماعی و سازمان‌یافته

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط

جنسیتی می‌باشد.

همچنین کنشگران پیشگام لازم است که در عرصه پراتیک کنش‌گری جنبشی گروه‌های مختلف اجتماعی بدل به پیشگامان ارگانیک جامعه (نه پیش‌تازان، نه پیشاهنگان و نه پس‌تازان) بشوند. در این رابطه کنشگران پیشگام لازم است که آگاه باشند که «کنشگران پراتیک جنبش‌های اجتماعی، بدون آگاهی‌تئوریک امکان دستیابی به انرژی پراکسیس اجتماعی وجود ندارند». و در عرصه استراتژیک باید بدانند که «از مسیر رهایی انسان‌ها می‌توانند به عمق دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات دست پیدا کنند».

یکی از وظایف کنشگران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «تکیه بر خودسازماندهی دینامیک و خودآگاهی دموکراتیک و خودرهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پائین حرکت‌های اجتماعی اعم از جنبشی و خیزشی می‌باشد». کنشگران پیشگام ضرورت دارد که عنایت داشته‌باشند که «هرچه در جنبش‌های اردوگاه عظیم زحمتکشان ایران (اعم از کارگران و کارمندان) جهت هرچه سازمان یافته‌تر و منسجم‌تر همراه با مطالبات گسترده‌تر صنفی و سیاسی و اجتماعی آن‌ها حضور داشته‌باشند، باعث می‌گردد که این کنشگران پیشگام از توانائی و قدرت مانوری افزون‌تر برخوردار شوند».

در این رابطه لازم است که شعار کنشگران پیشگام برای حرکت‌های جنبشی و خیزشی عبارت است از: «مبارزه با ناامنی اقتصادی و بردگی نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) و فقر و فلاکت و ستم طبقاتی و ستم ملی و مذهبی و اعتراض علیه هر شکلی از استبداد رژیم مطلقه فقه‌ای (اعم از استبداد سیاسی، استبداد مذهبی و استبداد اجتماعی) که در طول ۴۵ سال گذشته بر عموم مردم ایران تحمیل شده و اعتراض علیه زن‌ستیزی و تبعیض جنسیتی و حمایت از برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و لغو بی‌قید شرط قوانین و فرم‌های تبعیض‌آمیز علیه تعلقات و گرایش‌های

استراتژیکی و هدایت‌گری، گفتمانسازی و تئورپردازی می‌باشد.»

کنشگران پیشگام در عرصه واقعیت‌گرایی نباید یک طرح کلی و نتیجه کامل و جامع برای همه جامعه ایران در شرایط مختلف ارائه بدهند. زیرا در هر شرایط باید بر پایه تحلیل مشخص آن جامعه طرحی کنکرت ارائه بدهند، بنابراین به همین دلیل است که در گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «ما نباید برای نسل‌های آینده جامعه از حالا یک الگو تعیین بکنیم.»

همچنین «دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات به‌وسیله مستضعفین بالنده جامعه در هر شرایطی به‌صورت مشخص تعریف می‌گردد» و باز در همین رابطه است که از نظر جنبش پیشگامان، «دموکراسی نمی‌تواند فقط در صورت سیاسی باقی بماند بلکه باید حتماً به مؤلفه اجتماعی و اقتصادی هم گسترش پیدا کند». البته از نظر ما برای تکوین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای این پروسه باید از سطح فرهنگی اجتماعی به سطح سیاسی و سرانجام به سطح اقتصادی برسد.

درس بزرگی که مصدق به کنشگران پیشگام آموخت اینکه «جنبش‌رهایی بدون جنبش دموکراتیک و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری سیاست ممکن نیست. زیرا هر یک بی دیگری به بیراهه خواهد رفت» یکی دیگر از وظایف کنشگران در این شرایط، عبارت است از اینکه کنشگران پیشگام لازم است که توجه داشته باشند که «در این شرایط سرنوشت‌ساز،

فراموش نکنیم که این رویکرد نهایی یا دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای همان استراتژی ۴۹ ساله جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در حرکت درونی و برونی و در دو فاز اعم از سازمانی آرمان مستضعفین ایران و جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته و علی‌الدوام می‌باشد.

علی‌ایحال، «کنشگران پیشگام باید پیوسته چشم‌شان به آرمان‌های جنبش پیشگامان مستضعفین باشد اما پای‌شان باید بر روی واقعیت‌های زمان و مکان خودشان باشد». مع‌الوصف در این رابطه است که این دیالکتیک آرمان و واقعیت است که می‌تواند کنشگران را بدل به پیشگامان حرکت‌های اجتماعی بکند. یعنی «کنشگران پیشگامان نباید نه به‌صورت آرمانگر صرف (مانند سال‌های ۵۸ تا ۶۰) حرکت کنند و نه به‌صورت عمل‌گرایی صرف پوپولیستی باشند». بر این مطلب بیافزاییم که «کنشگران پیشگام انسان را موجود مجردی نمی‌دانند که در اتوپیای افلاطونی زندگی کنند بلکه برعکس آن‌ها انسان را در رابطه با پراتیک اجتماعی تعریف می‌کنند.»

همچنین فراموش نکنیم که «ایدئولوژی در جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، مجموعه‌ای از عقایدی است که معطوف به کنش اجتماعی می‌شود، نه کنش فردی و مجرد» بنابراین از اینجاست که «وظیفه کنشگران پیشگامان آگاهی‌یابی، سازمان‌گری، هماهنگی اعتراضات جهت‌دهی به آن‌ها و تعریف شعارها و ایجاد نقشه راه برای آن‌ها و راهبری (نه رهبری) اعم از تاکتیکی و

جنبش‌های مطالبه‌محور سیاسی و مدنی و صنفی شکل گرفته‌اند. بدون تردید جای پیشگامان در صف مقدم جنبش‌های اعتراضی مردم ایران است. همچنین کنشگران پیشگام نباید بدون نردبان جنبش‌های مدنی، حرکت سیاسی برای آن‌ها تعریف بکنند.»

انواع شاخه‌های جنبشی دینامیک جامعه بزرگ ایران برای مشارکت حرکت افقی کنشگران پیشگام عبارتند از:

الف - جنبش کارگری که دست‌کم بیش از یک قرن حضور پیوسته داشته و در اوج سرکوب سال‌های گذشته بیش از ۵۰۰ اعتصاب کوچک و بزرگ داشته‌اند.

ب - جنبش معلمان با پیشینه تاریخی نزدیک ۶۵ سال.

ج - جنبش زنان با پیشینه حداقل ۴۶ سال گذشته، مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی.

د - جنبش دانشجویی با پیشینه ۷۵ ساله که نمادی از حضور جوانان آگاه در تحولات سیاسی می‌باشد و غیره هستند.

لذا، در این رابطه باید آگاه‌باشیم که «تاکتیک مشارکت افقی با آن‌ها و تاکتیکی که برای حرکت آن‌ها پیشنهاد می‌کنید، با مسئله زمان و مکان ارتباط داشته باشد». یعنی شعاری که امروز مطرح می‌کنیم، معلوم نیست که فردا درست باشد. علی‌ایحال، «کنشگران پیشگام به زمان و مکان حساسیت پیدا کردن مهم است» و باز در این رابطه است که «وظیفه اصلی کنشگران پیشگام در حرکت افقی و در عرصه جنبش‌های

دموکراتیک، خودسازماندهی خودجنبش‌ها از درون می‌باشد، نه سازمان‌دهی از طریق کنشگران پیشگام» معنای دیگر این حرف این است که، «کنشگران پیشگام هرگز نباید در عرصه پراتیک اجتماعی، جایگزین کنشگران جنبش‌ها عمل کنند.»

کنشگران پیشگام لازم است که عنایت داشته باشند که، «جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران یک جامعه مجمع‌الجزایری است، نه توده‌وار» علی‌ایحال همین امر باعث می‌گردد که افشار و لایه‌های مختلف مردم با تاکتیک‌های کم‌خطرتر در گام‌های اول با مطالبات خودشان به میدان بیاوریم و مانند سال ۵۷ این توده‌های مجمع‌الجزایری می‌توانند وارد مبارزه همگانی پا به میدان بگذارند که بدون تردید این روند به تدریج باعث حضور متشکل و هویت‌دار جنبش‌های فراگیر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌شوند. که بالأخره با شعارهای نهادهای ترکیبی برای جهت‌دهی عمومی و سراسری و استراتژی روشن و اتحاد، می‌توانند زیر پرچمی با رهبری جمعی دینامیک تکوین یافته از پائین و مطالبات حتی سیاسی جمع بشوند.

باز در این رابطه است که ورود جنبش حرکت‌های اعتراضی به عرصه جنبش اعتصابی فراگیر زمانی ممکن می‌شود که حرکت‌های اعتراضی خصلت مسالمت‌آمیز فراگیر داشته باشند و همچنین در این رابطه است که کنشگران پیشگام لازم است که بر این باور باشند که تا زمانی که امکان شکل‌گیری رهبری سیاسی دینامیک از میان کنشگران میدانی داخل کشور شکل نگیرد،

نمی‌توان توان تحلیل تغییر توازن قوا داد.

کنشگران پیشگام به‌خصوص در چنین شرایط پیچیده‌ای لازم است که «به تئوری‌رهای بخش جامعه اعتقاد داشته باشند». همچنین این کنشگران نباید به رویکرد پوپولیستی یا توده‌پرور و رویکرد اکونومیستی یا کارگپرستی عقیده داشته باشند، زیرا ایدآلیزه و قدسی کردن طبقه کارگر یا شیفتگی نسبت به تحلیل غیرواقعی از توان طبقه کارگر در جامعه ایران می‌انجامد.

باز لازم است که کنشگران پیشگام «یک حرکت اجتماعی اعم از خیزشی و جنبشی فراگیر، یک پدیده نیست بلکه یک فرایند است» یعنی موجودیتی در حال شدن می‌باشد که جهت‌گیری و چشم‌اندازهای آن تابعی از توازن قوای قابل تغییر داخلی است که در زمان توفانی ممکن است توسط سرکوب حاکمیت یکی یا چند موج سرکوب گردد، اما نمی‌تواند موج دیگری را در پی نداشته باشد؛ به عبارت دیگر ممکن است رژیم مطلقه فقهاتی حاکم چند خیزش را با سرکوب مهار کند اما نمی‌تواند همه خیزش را تمام نماید.

یکی دیگر از «وظایف کنشگران پیشگام در جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران جلوگیری از تکرار تاریخ گذشته است» چراکه کنشگران جامعه موظفند هر زمان برای ساختن جامعه نو حرکت کنند. مع‌الوصف، در این رابطه کنشگران پیشگام عنایت داشته باشند که جایگاه آگاهی در عرصه استراتژی آگاهی‌بخش کنشگران پیشگام صورت راکد و ثابت ندارد زیرا کنشگران پیشگام آگاهی را به‌صورت تطبیقی با واقعیتهای زندگی گروه‌های

مختلف جامعه ایران تعریف می‌کنند، نه با ذهنیت و روش انطباقی و دگماتیسم. مع‌هذا، از اینجاست که هگل می‌گوید «وظیفه پیشگام این است که زمان خودش را به اندیشه در آورد» و یا آنچنان که گرامشی می‌گوید «کار پیشگام این است که اعتصاب زحمتکشان را بدل به گفتمان عمومی بکند».

باری، کنشگران پیشگام در عرصه پراتیک اجتماعی به دوبرخ قابل تقسیم هستند:

الف - کنشگران پیشگام اجتماعی.

ب - کنشگران سازمان‌یافته.

البته باید عنایت داشته‌باشیم که در تحلیل نهائی «هر دو کنشگر در عرصه میدانی حرکت افقی واحد دارند نه عمودی» بنابراین، از اینجا است که بر پایه تقسیم‌بندی فوق «کنشگران پیشگام اجتماعی مشمول آن دسته از پیشگامانی می‌شوند که به‌صورت دینامیک و دموکراتیک و خودجوش و خودسازمانده در چارچوب رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تشکیل می‌شوند». این بخش از کنشگران پیشگام گسترده تراز پیشگامان سازمان‌یافته می‌باشند.

نشر مستضعفین ایران در طول ۱۶ سال گذشته (از خرداد ۸۸ تا خرداد ۱۴۰۴) ارگان عقیدتی، سیاسی و جنبشی هر دو بخش از کنشگران اجتماعی و سازمانی پیشگامان می‌باشد. ●

پایان

فاجعه انفجار بندر رجایه

(در ۲۳ کیلومتری غرب بندرعباس)

هولناک‌ترین انفجاری که تا ۵۰ کیلومتر اطراف آن قابل احساس بود
و بیش از یک‌صد نفر کشته و هزار نفر هم زخمی بر جای گذاشت

است. اگر چه اطلاعات دقیقی از طرف رژیم مطرح نشده است ولی گمرک رژیم مطلقه فقاhtی در اطلاعیه اعلام کرد که «منشأ انفجار دپوی کالاهای خطرناک و مواد شیمیایی در محوطه بندر رجایی بوده است.»

تلویزیون رژیم مطلقه فقاhtی همچنین اعلام کرد که «سهل‌انگاری در جابجایی مواد قابل اشتعال، از عوامل مؤثر انفجار بوده است.» وزارت بهداشت در آن زمان «به خاطر احتمال انتشار مواد شیمیایی نظیر آمونیاک و دی‌اکسید گوگرد و دی‌اکسید نیتروژن در سطح شهر، شرایط اضطراری اعلام کرد.» اضافه کنیم که بندر رجایی بزرگ‌ترین مرکز کانتینری ایران است. بخش مهمی از واردات و صادرات کانتینری ایران از طریق این بندر صادر می‌گردد. درحالی‌که مقامات ایران توضیح روشنی در مورد علت انفجار در بندر

در ساعت ۱۲:۰۵ روز ششم اردیبهشت ۱۴۰۴ انفجار مرگباری در بخش شرکت سینا (وابسته به بنیاد مستضعفان رژیم مطلقه فقاhtی) در بندر رجایی، در ۲۳ کیلومتری غرب بندرعباس رخ داد که تا شعاع ۵۰ کیلومتری اطراف آن قابل احساس بود. این انفجار هولناک، طبق گفته وزیر کار دولت پزشکیان، بیش از صد نفر کشته و بیش از هزار نفر هم مجروح بر جای گذاشته است. در خصوص علت این انفجار هولناک توسط دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مطلقه فقاhtی، اخبار ضد و نقیضی منتشرشده است و اعمال سانسوری گسترده برای جلوگیری از اطلاع‌رسانی و خبری توسط رژیم مطلقه فقاhtی انجام‌شده است بطوری‌که حتی رئیس صداوسیما در مصاحبه‌ای گفت: «به ما اعلام شده پوشش خبری حادثه بندر شهید رجایی متوقف کنیم». این موضوع باعث گردیده که دسترسی به منابع خبری و مصاحبه با افراد محلی ممنوع شود تا آنجا که خبرنگاران مستقل گفته‌اند که به آن‌ها اعلام شده «تنها صداوسیما مجاز به تهیه گزارش و مصاحبه است.»

این اتفاق پیش از این نیز در حوادث متروپل آبادان و پلاسکو تهران، قطار تبریز - مشهد، تکرار شده بود. در جریان حادثه متروپل آبادان که صداوسیما از روز اول در محل حاضر بود، تلاش می‌کرد پوشش خبری داشته باشد اما به یک‌باره محل حادثه را ترک کرد. این همه باعث گردیده که در خصوص این انفجار هولناک شرایطی را فراهم ساخته است که «عمداً علت اصلی این فاجعه در داخل کشور، در هاله‌ای باقی بماند». ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی نیز نشان می‌دهد که انفجار به شکلی ناگهانی و بدون گسترش اولیه آتش‌سوزی روی داده

رجایی ارائه نکردند.

شرکت امنیتی امبری گفت: «در ماه مارس، سپاه یک محموله سوخت موشک پر کلرات سدیم دریافت کرد. این سوخت بخشی از یک محموله ارسال شده از چین توسط دو کشتی به ایران رسید، قرار بود از این سوخت برای تکمیل ذخایر موشکی ایران استفاده شود». امبری گفت «طبق گزارش‌ها، آتش‌سوزی ناشی از مدیریت نادرست همین محموله جامد است که برای استفاده در موشک‌های بالستیک ایران در نظر گرفته شده است.»

در تصاویر رسانه‌های اجتماعی از انفجار روز شنبه ۶ اردیبهشت در بندر رجایی نوشته‌اند که «دود و آتش متمایل به رنگ قرمز بوده است که قبل از انفجار بلند شده است. این نشان می‌دهد که یک ترکیب شیمیایی در انفجار نقش داشته است». فاجعه انفجار در بندر رجایی و کشتار کارگران بارانداز و تخلیه و بارگیری، استمرار فجایی است که تبلور فاجعه‌آفرینی و جنایات پیشین حاکمیت و تعرض به جان و زندگی مردم را تداعی می‌کند. «انفجار کانتینرها در محوطه بندر رجایی و کشتار کارگران هیچ دروغی نمی‌تواند مردم ایران را قانع سازد که این حادثه یک امر عادی از حوادث قابل وقوع بوده است.»

اکنون برخی از مسئولان حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی به عذر بدتر از گناه متوسل می‌شوند و می‌گویند، «ما از محتوای کانتینرها مطلع نبودیم و واردکنندگان این مجموعه خطرناک و انفجاری از گزارش دادن امتناع می‌کنند». یکی از خبرنگاران مستقل پس از حادثه بندر رجایی اعلام کرد که «با هر کدام از مسئولان و

منابع محلی برای انجام گفتگو تماس گرفته‌ایم آن‌ها حاضر به گفتگو نشده و گفته‌اند که از اطلاع‌رسانی منع شده‌ایم و تنها اجازه داده‌اند با صداوسیما گفتگو کنیم.»

در بندر رجایی، به‌عنوان استراتژیک‌ترین پایگاه اقتصادی ایران، ۱۴ هزار کارگر مستقیم و ۴۲ هزار کارگر ماهر و نیمه ماهر و ساده در مشاغل از جمله دریایی، بندری و حتی مهندس بازرگانی و بازرسی و پشتیبانی منطقه ویژه اقتصادی بندر رجایی مشغول به کار هستند. ۹۰ درصد قربانیان انفجاری کارگران شرکت‌های صنایع دریایی، انبارداری و تخلیه بودند. یکی از کارگران که در این مجتمع کار می‌کند به خبرنگاران گفته است: «اینجا کارگر هست که حتی کفش و کلاه ایمنی هم ندارد. بندر رجایی که ۸۵ درصد ترافیک کانتینری و ۵۵ درصد کل تجارت و ۷۰ درصد ترانزیت کالای کشور در دست داشت، این واحد کانتینری با وسعت ۲۴۰۰ هکتار و ظرفیت جابجایی ۶ میلیون و ۲۰۰ تن با ۴۰ اسکله و ارتباط با ۸۰ بندر بین‌المللی درصد بالایی از واردات کالاهای اساسی مانند گندم، برنج، دارو را تأمین می‌کند. سالانه بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون تن کالا از طریق بند رجایی جابه‌جا می‌شد که ۶۰ تا ۷۰ درصد آن به ترانزیت منطقه‌ای اختصاص داشته است.

اما حالا با تخریب زیرساخت‌های کلیدی مانند ۱۸ جرثقیل گنتری با انبارها و خطوط ریلی داخلی فعالیت تجاری متوقف شده. همچنین توقف ۷۰ درصد واردات کالاهای اساسی عرضه را به شدت کاهش داده و هزینه حمل‌ونقل را به دلیل انتقال بار به بنادر کوچک و ناکارآمدتر تا ۳۰ درصد افزایش داده است.

سایت خبری آنلاین ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴، از قول فاروقی رئیس کمیسیون گمرک اتاق بازرگانی رژیم نوشت: «این بندر یکی از بزرگ‌ترین بنادر تجاری کشور است که ۵۵ درصد واردات و صادرات و همچنین ۷۰ درصد ترانزیت کشور، از طریق این بندر انجام می‌شد. ۹۰ درصد کالاهای کانتینری نیز از این طریق جابه‌جا می‌گردید. اختلال در فعالیت‌های این بندر می‌تواند تأثیرات چشمگیری بر روند اقتصادی کشور بگذارد.»

سایت آفتاب نیوز روز ۱۹ اردیبهشت به نقل از خبرگزاری ایلنا نوشت، حسین دهقان رئیس بنیاد مستضعفان (رژیم مطلقه فقهی حاکم) که انفجار در بندر رجایی و در محوطه شرکت خدمات دریایی و بندری سینا زیرمجموعه بنیاد مستضعفان رژیم مطلقه فقهی اتفاق افتاده است به خبرگزاری ایلنا گفت: «این سانحه در پی اظهار خلاف محموله‌های وارداتی رخ داده و محموله‌ای بسیار خطرناک منفجر شده در بندر شهید رجایی تحت عنوان "کالای معمولی" وارد دپو شده بود. متأسفانه این اظهار خلاف در معرض خطر قرار دادن تمامی محدوده از کشتی تا انبار در بندر موجبات بروز این سانحه شده است.»

تابناک به نقل از فرهیختگان ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ نوشت: «بار خطرناک در محوطه سینا چه می‌کرد؟، آنچه در این بین مسلم است، دپوی بار خطرناک در بارهای خطرناک است.» سایت حکومتی انتخاب، ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ نوشت، مرتضی محمودی نماینده مجلس و عضو هیات اعزامی رئیس مجلس به بندر رجایی گفت: «تخلفات در روند حمل بار و دروغ اظهار

اعلام نکردند، محتوای واقعی کانتینرها به عینه در این بندر وجود داشته». خبرگزاری ایسنا در ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ نوشت: «محموله وارداتی که در بندر رجایی دچار انفجار شده است هیچ‌گونه شماره کورتاژ و اظهارنامه مبتنی بر اینکه کالا به گمرک اظهار شده نداشته و این محموله به گمرک اظهار نشده، منفجر گردید». بنابراین در ششم اردیبهشت ۱۴۰۴ در سوله سینا متعلق به بنیاد مستضعفین رژیم، در ساعت ۱۲ و پنج دقیقه ظهر یعنی اوج زمان کار کارگران، منجر شد و جان بیش از صد کارگر را گرفت و همچنین بیش از هزار کارگر را هم با جراحات شدید راهی بیمارستان کرد.»

علی خامنه‌ای رهبر رژیم مطلقه فقهی حاکم، در دیدار با مسئولان کشوری، نسبت به ضعف بازرسی در بندر رجایی انتقاد کرد و گفت: «از ۱۳۰۰ تا ۵۰۰۰ کانتینر موجود در بندر رجایی تنها ۱۵۰ مورد این کانتینرها مورد بررسی قرار گرفته است. این وضع نظام قابل قبول نیست». طبق اعلام گمرک رژیم مطلقه فقهی، «محموله وارداتی که در بندر رجایی دچار انفجار و حریق شده است، در اختیار گمرک ایران نبوده و هیچ شماره کوتاژ و اظهارنامه مبتنی بر اینکه کالای فوق به گمرک اظهار شده نداریم.»

طبق گفته سایت کلمه، سعید جعفری مدیرعامل شرکت توسعه خدمات بندری سینا وابسته به بنیاد مستضعفان رژیم، در باره انفجار بندر رجایی گفته است که «محموله بسیار خطرناک منفجر شده بندر رجایی، با عنوان کالای معمولی وارد دپو شده بود». همچنین به قول سعید جعفری، «مطابق روال قانونی پس از ورود کشتی به بندر رجایی، ابتدا مانیفست (فهرست

اطلاعات بار) به بندر ارائه می‌شود و پس‌از آن صاحب کالا باید محموله را به گمرک اظهار کند تا مراحل تشریفاتی گمرکی و ترخیص آغاز شود. البته محموله بسیار خطرناک که منفجر شده است تا زمان وقوع انفجار فاقد اظهارنامه گمرکی و ثبت کوتاژ بوده است.»

به گزارش سایت دیده‌بان ایران، آقای تیمور با هنگام کارگزار رسمی گمرک در خصوص حادثه بندری رجایی گفت: «به هر صورت این انفجار قابل پیش‌بینی بود. به خاطر دپوی این کانتینرها در یک بندری که فاقد امکانات و تجهیزات به روز است و تمام لیفتراک‌ها دارای روغن‌ریزی هستند و زمین آلوده است. چرا در بندری با این همه درآمد، باید این تجهیزات دست دوم وجود داشته باشد؟ خود این موضوع یک عامل محرک برای انفجار یا آتش‌سوزی است.» او در خصوص حادثه بندر رجایی گفت: «آن زمان من در محوطه گمرک بندر رجایی بودم که حدود ساعت ۱۲ پنج دقیقه ظهر شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴، این انفجار در محوطه سینا اتفاق افتاد و موج انفجار آن باعث خرد شدن شیشه‌ها شد و گردوغبار در تمام محوطه گمرک منتشر گردید و بعد از آن هم تا حدود نیم ساعت ترکش از جاهای مختلف به زمین می‌خورد. موج انفجار آنقدر قوی بود که در فاصله دو کیلومتری انبار سینا تا محوطه گمرک، حتی یک در و پنجره سالم داخل محوطه گمرک، سازمان بنادر، اداره استاندارد قرنطینه و بانک پیدا نمی‌شد.» وی تأکید کرد «تمام کسانی که نزدیک حادثه بودند، موج آن‌ها را گرفت و جانشان را از دست دادند. زمانی که حادثه رخ داد، موج انفجار قدرت تجزیه و تحلیل را از همه گرفته بود یعنی همه فکر می‌کردند

که یک حمله خارجی رخ داده و کسی اصلاً دنبال این نبود که این انفجار در محوطه سینا است و تا ساعت‌ها از هر کسی در باره مکان دقیق این حادثه می‌پرسیدیم، می‌گفتند نمی‌دانیم.» تیمور با هنگام دولت را بزرگ‌ترین عامل رسوب کانتینرها در بندر دانست و تأکید کرد، «این انفجار قابل پیش‌بینی بود.»

در پنج سال گذشته حداقل چهار یا پنج حادثه در ابعاد بزرگ روی داده‌اند که در همه آن‌ها کارگران قربانی‌های اصلی بوده‌اند. برای نمونه، ظهر روز دوشنبه ۲ خرداد ۱۴۰۱، برج متروپل که با رانت و پاراتی بازی بالا رفته بود، در خیابان امیرکبیر (امیری) واقع در مرکز آبادان فروریخت. در آن حادثه ۴۳ نفر جان باختند و ۳۷ نفر هم مصدوم شدند. که اکثر آن‌ها کارگران ساختمانی بودند. ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، انتشار گاز متان در معدنجوی طبس جان ۵۳ کارگر معدنچی را گرفت و تعدادی را یا قطع نخاع و مصدومیت همیشگی خانه‌نشین کرد. باید توجه داشته‌باشیم که «با نگاهی به شرایط ایمنی کار در ایران، ما با فاجعه بزرگ تحت حاکمیت رژیم مطلقه فقه‌ای روبرو هستیم. بر پایه جمع‌بندی گزارش‌های سوانح کار در حدفاصل ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ تا ۷ اردیبهشت ۱۴۰۲، تعداد ۲۰۷۹ خانواده کارگری داغدار عزیزان خودشان شده‌اند و ۱۶۴۷۳ کارگر در همین زمان در پی حوادث ناشی از فقدان ایمنی در محیط کار با مصونیت شدید روبه‌رو شده‌اند.» ●

پایان

سرانجام جدال ترامپ و رژیم مطلقه فقاہتی،

مذاکره یا بمباران؟

امر می‌تواند ترامپ برای خود و کابینه‌اش امتیاز و آبرویی کسب کند.

مع‌الوصف، از اینجا بود که خامنه‌ای در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش قاطعانه اعلام کرد که: «مذاکره با دولت آمریکا هوشمند نیست، عاقلانه نیست، شرافتمندانه نیست.»

روزنامه شرق روز یکشنبه ۱۷ فروردین در مطلبی زیر عنوان دیپلماسی ظریف در مسیر شایعه و واقعیت، از نشستی با حضور خامنه‌ای، دبیر شورای عالی امنیت ملی، رئیس مجلس خبر داد که در آن جلسه بر بستر تحلیل از فروپاشی و خطر سقوط نظام صحبت شده است.

در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۴۰۳،

در ادامه شکست پی‌درپی رژیم مطلقه فقاہتی در سیاست‌های ژئوپلیتیک، فشارهای دولت فاشیست ترامپ به‌صورت مشخص از اسفند ۱۴۰۳ برای کشاندن رژیم مطلقه فقاہتی به سر میز مذاکره و یا جنگ افزایش یافته است. گزارش رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مبنی بر افزایش میزان اورانیم غنی‌شده ۶۰ درصد و عدم همکاری رژیم مطلقه فقاہتی در امکان راستی‌آزمایی و فشار ترامپ بر دولت‌های اروپائی جهت فعال کردن مکانیزم ماشه و برگرداندن همه تحریم بین‌المللی قبل از برجام، باعث گردیده که رژیم مطلقه فقاہتی در شرایط جدیدی قرار بگیرد.

فراموش نکنیم که ترامپ «قبل از نشستن بر صندلی ریاست جمهوری، در عرصه داخلی و بین‌المللی وعده‌های بسیاری داد، مثل:

الف - پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین.

ب - خاتمه دادن به جنگ اسرائیل و حماس و بازگرداندن گروگان‌های اسرائیل طی چند روز به خانه‌هایشان.

ج - توافق فوری با جمهوری اسلامی بر سر حل بحران‌های سه‌گانه هسته‌ای، موشکی و نیروهای نیابتی که البته تاکنون وعده‌های اول و دوم او متحقق نشده‌اند و آن‌گونه که به نظر می‌آید به‌زودی هم متحقق نخواهد شد، لذا در این شرایط تلاش می‌کند توافق با رژیم ایران و بازدارندگی ایران از دستیابی به سلاح اتمی، مهم‌ترین هدف خود قرار دهد. موضوعی که با توجه به ضعف و ورشکستگی کامل رژیم ایران و شرایط ناپایداری که این رژیم در آن قرار دارد، می‌تواند رژیم ایران را در میز مذاکره به امتیازدهی بکشاند و همین

خامنه‌ای در باره مذاکره با آمریکا، گفت: «این مذاکره نیست، تحکیم است و تحمیل است.»

علی ایحال، در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۴۰۳ ترامپ در ادامه اعمال سیاست‌های فشار حداکثری بر رژیم مطلقه فقهاتی، «نامه‌ای به خامنه‌ای با موضوع انتخاب بین دو گزینه مذاکره یا بمباران فرستاد». در این نامه ترامپ به هرم رژیم مطلقه فقهاتی ایران هشدار داد که اگر رژیم به مذاکره با آمریکا تن ندهد، واشنگتن باید کاری انجام دهد تا مانع از توسعه برنامه هسته‌ای ایران بشود» این نامه که قرار بود توسط روسیه به رژیم ایران تحویل گردد به علت عدم قبول روسیه پس از یک هفته توسط مشاور دیپلماتیک رئیس امارات متحده عربی در تهران تحویل عباس عراقچی گردید تا به دست خامنه‌ای برساند.

لازم به ذکر است که قبل از ارسال نامه ترامپ به خامنه‌ای، ترامپ پایگاه‌های نظامی بعلاوه ناوهای جنگی خود را در منطقه خلیج فارس بسیج کرده بود. خامنه‌ای نامه‌ای در روز چهارشنبه ۲۲ اسفند در پاسخ به نامه ترامپ، توسط دولت عمان فرستاد. در این نامه «خامنه‌ای علاوه بر این که در خصوص تهدید نظامی ترامپ در نامه‌اش به او نوشت، حمله نظامی شما به کشور ایران توسط نیروهای نظامی ایران بی‌پاسخ نخواهد ماند بلکه تمام پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه مورد حمله قرار خواهد گرفت» و اما در خصوص درخواست مذاکره مستقیم ترامپ، «آمادگی ایران را به‌صورت مذاکره غیرمستقیم آن‌هم فقط بر

سر موضوع هسته‌ای توسط محدود کردن اورانیوم غنی‌شده اعلام کرد.»

باری، بدین ترتیب پس از ارسال نامه خامنه‌ای به ترامپ، عباس عراقچی وزیر خارجه رژیم مطلقه فقهاتی، در مصاحبه با روزنامه دولتی ایران، «مذاکره غیرمستقیم با آمریکا فقط در رابطه با موضوع هسته‌ای رد نکرد و آن را شدنی دانست». او گفت «برای مذاکرات هسته‌ای غیرمستقیم برنامه‌ریزی کرده‌ایم اگر تحریم‌ها برداشته شوند، با آمریکا مذاکره مستقیم هم خواهیم کرد». البته برای خالی نماندن عریضه، در همین زمان، وزیر خزانهداری آمریکا هم اعلام کرد که واشنگتن می‌خواهد با فلج کردن بخش صنعت نفت و ظرفیت‌های تولید موشک و پمپاد از طریق اعمال فشار حداکثری، اقتصاد جمهوری اسلامی را فرو پاشد.

مع‌هذا، در پی بیش از یک ماه رجزخوانی دولت فاشیست ترامپ و رژیم مطلقه فقهاتی بر سر مذاکره یا جنگ سرانجام روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴، هیئت‌های نمایندگی دولت ترامپ و رژیم مطلقه فقهاتی ایران نشست اول مذاکرات غیرمستقیم خود را در مسقط پایتخت عمان آغاز کردند. در این نشست از طرف رژیم ایران عباس عراقچی وزیر امور خارجه و از طرف دولت ترامپ نماینده ویژه استیو ویتکاف به عهده داشتند. نشست اول مذاکرات پس از دو ساعت و نیم خاتمه یافت و نمایندگان هر دو طرف بدون این که کمترین اشاره به جزئیات و حتی کلیات موضوعات طرح شده در این نشست بکنند، نتیجه مذاکره را «مثبت ارزیابی کردند» کاخ

سفید در بیانیه‌ای گفتگوی استیو ویتکاف با عباس عراقچی را «بسیار سازنده» توصیف کرد و در مورد ادامه مذاکرات هم نوشت «دو طرف شنبه هفته آینده دوباره دیدار خواهند کرد». ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در نخستین واکنش نسبت به نتایج اولیه این نشست به خبرنگاران گفت: «فکر می‌کنم مذاکرات خوب پیش می‌رود تا وقتی به نتیجه نرسد، چیز مهمی نمی‌شود گفت. بنابراین دوست ندارم در باره آن صحبت کنم. اما اوضاع بد نیست. فکر می‌کنم وضعیت ایران نسبتاً خوب پیش می‌رود.»

عباس عراقچی هم ضمن تأکید بر این که مذاکرات در فضایی با احترام متقابل صورت گرفت، اظهار امیدواری کرد که روند مذاکرات به توافق «منصفانه و شرافتمندانه» منتهی شود. منابع دیپلماتیک در تهران به یک رسانه برون‌مرزی اطلاع داده‌اند که وزارت امور خارجه رژیم مطلقه فقهی در جریان مذاکرات روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ در مسقط، «طرحی سه مرحله‌ای را به آمریکا پیشنهاد کرده‌اند که هدف آن کاهش تنش‌های هسته‌ای در ازای رفع تحریم‌ها و دسترسی به دارایی‌های مسدود شده ایران است». این طرح را عباس عراقچی و تیم او در جریان مذاکرات مسقط در ۲۳ فروردین ماه به‌صورت مکتوب به استیو ویتکاف نماینده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه ارائه کرده‌اند. در این طرح، در مرحله اول، در صورت دسترسی رژیم ایران به منابع مالی مسدود شده و اجازه فروش نفت ایران برای مدتی تهران سطح غنی‌سازی خود را به ۳/۶۷

درصد کاهش می‌دهد. این منابع گفتند که همچنین تهران پیشنهاد کرده که در گام دوم اگر ایالات متحده آمریکا، تروئیکای اروپایی (بریتانیا، آلمان و فرانسه) را متقاعد کند که از فعال‌سازی مکانیزم ماشه (بازگشت تحریم‌های سازمان ملل) صرف‌نظر کند و بخشی از تحریم‌های آمریکا علیه ایران لغو بشود، تهران غنی‌سازی در سطح بالا را کاملاً متوقف می‌کند و بازرسی‌های آژانس به حالت عادی باز خواهد گشت. همچنین در این گام تهران متعهد می‌شود، پروتکل الحاقی را نیز اجرا کند.

در بسته پیشنهادی عراقچی به ویتکاف آمده است که در گام سوم و پایانی، در صورت تصویب توافقنامه جامع هسته‌ای در کنگره آمریکا و لغو همه تحریم‌های اولیه (تحریم‌های مصوب کنگره) و تحریم‌های ثانویه، تهران با انتقال اورانیوم غنی‌شده خود با خلوص بالا به کشور ثالث موافقت می‌کند. بر اساس اطلاعات مربوطه، ویتکاف از پیشنهادهای مطرح شده از سوی طرف ایرانی استقبال کرده است. قابل ذکر است که دونالد ترامپ هم چند ساعت قبل از شروع نشست با چرخشی نسبتاً محسوس در پاسخ به سؤال خبرنگاری که در مورد هدف و انتظارات او از مذاکره با جمهوری اسلامی پرسید، گفت: «هدف کوتاه‌مدت او از مذاکرات فقط این است که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد». استیو ویتکاف نماینده ویژه دونالد ترامپ در امور خارجه و طرف گفتگو با رژیم مطلقه فقهی در مورد برنامه اتمی ایران در مصاحبه با شبکه فاکس

نیوز گفت: «ایران نیازی به غنی‌سازی بیش از ۳/۶۷ درصد ندارد»، و در بیانیه‌ای دیگر در شبکه اجتماعی ایکس تأکید کرد که «ایران باید برنامه غنی‌سازی اتمی و تسلیحاتی کردن آن را حذف و متوقف کند».

اورشلیم پست با اشاره به پیشرفت فنی جمهوری اسلامی و برخورداری از سانتریفیوژ پیشرفته ۳۵۵ پذیرش هرگونه غنی‌سازی را نادرست خواند و تأکید کرده که ممکن است توافق هسته‌ای با ایران از نظر محدودیت هسته‌ای مشابه برجام بشود. اما به دلیل افزایش توان هسته‌ای ایران ممکن است خطرات بیشتری به همراه داشته باشد. بر این مطلب بیافزاییم که وزارت امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه دهم اردیبهشت (۳۰ آوریل) تحریم‌های تازه‌ای علیه نهادهایی اعمال کرد که به ادعای آن در تجارت غیرقانونی نفت و پتروشیمی ایران دخالت دارد. به گزارش یورونیوز، تحریم‌های تازه واشنگتن در حالی اعلام شده است که مذاکرات آمریکا با ایران در جریان است و نمایندگان دو کشور در حال گفتگوی با همدیگر هستند. وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد که تحریم‌هایی علیه نهاد مستقر در ادارات عربی متحده، ترکیه و ایران اعمال کرده است که به ادعای این وزارتخانه در تجارت محصولات نفتی و پتروشیمی ایران دخالت داشته‌اند.

باری، دور دوم مذاکرات غیرمستقیم تهران با واشنگتن شنبه ۳۰ فروردین در رم پایتخت ایتالیا برگزار شد، عراقچی گفت: «رم میزبان مذاکرات نیست بلکه محل مذاکرات است.

میزبان مذاکرات غیرمستقیم، همچنان دولت عمان است و ما در محلی که میزبان مشخص کند حاضر خواهیم شد». وی گفت «کماکان وظیفه میانجیگری و برقراری ارتباط غیرمستقیم به عهده وزیر امور خارجه عمان و دولت این کشور است». وی افزود «روز شنبه ۳۰ فروردین به رم خواهیم رفت و دور دوم مذاکرات غیرمستقیم را آغاز خواهیم کرد». خبرنگار ایرنا از او پرسید: «با توجه به اعلام موضع کرم‌لین مبنی بر این که روسیه و چین می‌توانند ضامن توافق ایران و آمریکا باشند، موضع ایران در این باره چیست؟» عراقچی در پاسخ گفت: «البته من عبارت ضامن را نشنیده‌ام. کشور روسیه و همه کشورهای که روابط دور و نزدیک با ما دارند، اعلام آمادگی کرده‌اند که به پیشرفت روند مذاکره کمک کنند». وی با اشاره به مذاکرات و تماس‌های دیپلماتیک اخیر خود خاطرنشان کرد، آمادگی ایران برای باز کردن روند دیپلماسی هرچند به صورت غیرمستقیم توسط همه کشورهای که با آن‌ها صحبتی داشته‌ام، مورد استقبال واقع شده است و همه آن‌ها همزمان اعلام آمادگی کرده‌اند که در این مسیر کمک کنند. ما فعلاً این کار را از طریق عمان انجام می‌دهیم، عراقچی همچنین گفت، روسیه حتماً در این مسیر می‌تواند کمک کند. او در باره چشم‌انداز مذاکرات نیز گفت: در ادامه مسیر البته با توجه به میزان جدیت طرف آمریکایی تصمیم می‌گیریم که چگونه ادامه دهیم. وی افزود دوستان ما مثل روسیه و چین که قبلاً در مذاکره هسته‌ای نقش داشته‌اند، می‌توانند نقش داشته‌باشند و مساعدت

کنند». خبرنگار صدا و سیما از عراقچی در باره تغییر مواضع مستمر استیو ویتکاف فرستاده ترامپ در گفتگوی غیرمستقیم با ایران سؤال کرد، عراقچی در پاسخ گفت: «واقعیت این است که از سمت آمریکا پیام‌های متناقض و متضادی می‌شنویم. این که منظور چه هست و چه اهدافی را در برمی‌گیرد مربوط به خودشان است. از نظر ما آنچه که پشت میز مذاکره بیان می‌شود ملاک نظر و تعیین‌کننده است». وی با اشاره به موضع متناقض حرکت آمریکایی‌ها گفت: «متقابل ما نیز در قبال این مواضع، دیدگاه‌های خود را با جدیت و روشنی بیان کرده‌ایم.»

او تصریح کرد، در این مذاکرات مواضع ما روشن است و برای طرف مقابل نیز آن را به‌روشنی بیان کرده‌ایم سخنان تغییر نکرده و تغییر نمی‌کند این‌طور نیست که هر روز به یک شکل صحبت کنیم و انتظار داریم که طرف مقابل ما هم با جدیت و هم با ثبات رأی و ثبات قدم در مذاکرات حاضر شوند. در این صورت است که مذاکرات می‌تواند رو به جلو برود و حرکت مفیدی داشته باشد. عراقچی گفت، روز شنبه ۳۰ فروردین در رم با جدیت در مذاکرات غیرمستقیم حاضر خواهیم شد و با توجه به نحوه حضور طرف مقابل جمع‌بندی و قضاوت خواهیم کرد که چگونه باید این مسیر را ادامه دهیم. در خصوص دیدار بعدازظهر ۲۹ فروردین با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، او گفت در این سفر در وهله نخست حامل پیام مقام رهبری بودم، پیامی که ایشان

فرموده بودند و مباحث مختلفی را در بر می‌گرفت هم مسائل منطقه و هم بحث‌های دوجانبه و همکاری‌هایی که با روسیه در جریان است. وی ادامه داد، این نامه حاوی نکات مهمی بود که مدنظر رهبری بود. این نامه در طول ملاقات با آقای پوتین خواندم و توضیحات تکمیلی را ارائه کردم و بعد بحث مفصلی در باره همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای داشتیم. وزیر خارجه خاطرنشان کرد، در دیدار با رئیس‌جمهوری روسیه در باره برخی مسائل منطقه به‌صورت مفصل بحث شد و تحولات بین‌المللی به‌ویژه مذاکراتی که به‌صورت غیرمستقیم بین ما و آمریکا جریان داشتیم و هم مذاکرات بین روسیه و آمریکا بحث شد. عراقچی افزود، آقای پوتین در این دیدار مطالب مورد نظر را مطرح کردند. در مجموع می‌توان گفت که این ملاقات بسیار خوب و جدی و کاری بوده است.

ماحصل آنچه که می‌توانیم به‌صورت کپسولی، مذاکره نشست‌های چهارگانه‌ای که تاکنون به‌صورت غیرمستقیم با میزبانی عمان، بین دولت ترامپ به نمایندگی ویتکاف و رژیم مطلقه فقهاتی به نمایندگی عباس عراقچی وزیر امور خارجه رژیم بر گذار شده است، مطرح کنیم این که دولت ترامپ در مورد بحران هسته‌ای ایران تمایلی به گشودن جبهه جدید جنگ در خاورمیانه ندارد. لذا به دنبال آن است که از طریق مذاکره با رژیم مطلقه فقهاتی، مشکل هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی ایران با گرفتن حداکثر امتیاز حل نماید تا توسط آن دولت

بگیرد .

ثانیاً دولت ترامپ تلاش می کند حل مشکل هسته‌ای ایران را در جهان به نام خودش ثبت کند تا در داخل آمریکا هم بتواند به عنوان حل وعده داده شده در تبلیغاتی انتخاباتی ریاست جمهوری مطرح کند.

ثالثاً جهت عدم استفاده اروپا (یعنی انگلیس و آلمان و فرانسه) از مکانیسم ماشه جهت بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل بر رژیم ایران، دولت ترامپ تلاش می کند در مرحله دوم پس از موفقیت در مذاکرات هسته‌ای رژیم ایران، مذاکره بین رژیم ایران و کشورهای اروپای (انگلیس، آلمان، فرانسه) هم ادامه بدهد.

علی‌ای حال، از اینجاست که رژیم مطلقه فقهاتی می‌تواند توسط این مذاکرات، دستاورد هسته‌ای خودش با حداقل غنی‌سازی اورانیوم حفظ کند و تحریم‌های کمرشکن غرب تا اندازه‌ای که می‌تواند کم کند تا توسط آن بتواند برای مدتی حیات رو به مرگ خود را از حملات خارجی حفظ نماید. ●

پایان

ترامپ بتواند در میدان سیاست خارجی که در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا وعده داده بود، با عنایت به این که در خصوص وعده حل جنگ روسیه و اوکراین و جنگ غزه و اسرائیل نتوانسته است دستاوردی داشته باشد، در این رابطه بتواند صاحب امتیازی در سیاست خارجی آمریکا بشود.

آنچنان که در راستای انتقال تضاد استراتژیک آمریکا از غرب آسیا به شرق آسیا (چین) دولت ترامپ به صورت یک طرفه توانسته است از جنگ مستقیم با یمن عقب‌نشینی نماید و در خصوص جنگ غزه توانست به صورت یک طرفه با مذاکره با حماس، توسط قطر، اسیر دو تابعیتی خود را آزاد کند و شعار آتش‌بس در سفرهای ترامپ به کشور عربستان و امارات و قطر مطرح کند. موضوع هسته رژیم ایران را از طریق مذاکره به پیش برد، نه از طریق جنگ و حمله نظامی. آنچنان که نتانیاهاو بر طبل آن می‌کوبد. اصولی که دولت ترامپ در مذاکرات هسته با رژیم مطلقه فقهاتی دنبال می‌کند این که:

اولاً با کم کردن تحریم‌های کمرشکن تحمیلی در این شرایط که رژیم ایران را به بن‌بست کامل کشانده است بتواند در حل خصوص مسأله هسته‌ای حداکثر امتیازات

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

سخنی چند از گفتمان واقعی و ملموس برای همه زمان‌های شریعتی

که سوسیالیسم و کمونیست را بر پایه دولت توتالیتر است خودش تعریف می‌کرد.

«شریعتی معتقد به سوسیالیسم جامعه‌محور بود» و باز در همین رابطه بود که او «دموکراسی هم مانند سوسیالیسم جامعه‌محور می‌دانست نه حزب محور» و برعکس لیبرالیسم که فردمحور می‌باشد، او «فرد و جامعه را در پیوند با یکدیگر تعریف می‌کرد» یعنی نه مانند تاجر جامعه را در پای فرد ذبح می‌کرد (قابل ذکر است که تاجر می‌گفت «ما اصلاً چیزی به نام جامعه نداریم، هر چه داریم فقط فرد است») و نه مانند ماکس وبر، فرد را در پای جامعه ذبح می‌کرد. (بیافزاییم که ماکس وبر برایین باور بود که برخلاف لیبرالیست‌ها هرچه داریم فقط جامعه است) و لذا در همین رابطه است که شریعتی یکی از

«شریعتی طرفدار انقلاب اجتماعی با عظه مستضعفین جامعه برای امامت و وراثت مستضعفین بود. او انقلاب اجتماعی را مقدم بر انقلاب سیاسی می‌دانست. او انقلاب اجتماعی مستضعفین بالنده با رویکرد اجتماعی و تکوین یافته از پائین تعریف می‌کرد و جامعه را تنها نیروی عامل می‌دانست نه طبقه یا حزب و مستضعفین را به صورت کنکرت تعریف می‌کرد نه به صورت عام و کلی» و معتقد بود که «در هر جامعه مستضعفین بالنده باید به شکلی که وجود دارند تعریف شوند» یا به عبارت دیگر، «او مستضعفین را بر پایه جامعه و جامعه را بر پایه مستضعفین بالنده به عنوان تنها نیروی عامل تعریف می‌کرد» و «سوسیالیسم هم بر پایه جامعه تعریف می‌کرد نه بر پایه طبقه و حزب» و در همین رابطه است که «شریعتی بازوی برپاکننده سوسیالیسم را همان مستضعفین بالنده آن جامعه به صورت مشخص می‌دانست.»

همچنین او «سوسیالیسم را به صورت یک پدیده نمی‌شناخت بلکه به صورت یک روند تعریف می‌کرد و بر این باور بود که در روند سوسیالیسم مراحل آزادی و عدالت قابل تعریف است.» «در تعریف او از مستضعفین دو جبهه آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در پیوند با هم قرار می‌گیرند و هرگز شکافی بین آن‌ها وجود ندارد». یعنی «او نه به سوسیالیسم بدون آزادی معتقد بود و نه به سوسیالیسم بدون عدالت باور داشت» به بیان دیگر او «در کادر سوسیالیسم سه مؤلفه‌ای خودش، نان را در کنار آزادی تعریف می‌کند» و برعکس کارل مارکس (که بر پایه طبقه کارگر) سوسیالیسم و کمونیست خود را تعریف می‌کرد و همچنین برعکس لنین که سوسیالیسم و کمونیست را بر پایه حزب کمونیست یا حزب سوسیال‌دموکرات تعریف می‌کرد و باز برعکس استالین

نقادهای لیبرالیسم و استالینیسم بوده است زیرا آن‌ها فرد و جامعه را در پای رویکرد خودشان قربانی می‌کردند.

«شریعتی دشمن اصلی سه قدرت زر و زور و تزویر بود» چراکه «سوسیالیسم او بر سه مؤلفه توزیع عادلانه، دموکراتیک و اجتماعی، قدرت، ثروت و اطلاعات استوار می‌شود» و «انحصار اطلاعات که از نظر او دشمن‌ترین دشمن بود، تزویر می‌نامید» و براین باور بود که «نظام روحانیت به انحصارگری در تفسیر و خوانش اسلام متهم‌اند و حاکمیت آن‌ها بر قدرت سیاسی، هولناک‌ترین استبداد تاریخ بشر تعریف می‌کرد.»

لذا به همین دلیل از نظر او آنچه که می‌تواند اقتدار روحانیت رسمی را فرو شکند، «فقط و فقط نهضت رنسانس در فرماسیون اسلامی و در مخالفت با روحانیت می‌باشد» بنابراین در شعار «زر و زور و تزویر» که شریعتی مطرح می‌کرد و همه آنچه که در عمرش گفته بود، در این شعار خلاصه می‌کرد، یک شعار سلبی است که شعار اثباتی آن می‌شود، «توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک قدرت، ثروت و اطلاعات.»

«او به خاطر استراتژی آگاه‌بخش اش، در چارچوب واژه روشنفکر، به حرکت پیشگامی اعتقاد داشت نه حرکت پیشاهنگی و نه حرکت پیشتازی.» «او درد بزرگ امروز بشر را سرمایه‌داری می‌داند و به آزادی و دموکراسی ایمان دارد» و معتقد بود که «انسان با آزادی آغاز می‌شود و تاریخ سرگذشت رقت‌بار انتقال او از این زندان به آن زندان است. و هر بار که زندانش را عوض می‌کرد، فریاد شوقی بر

می‌آورد که ای آزادی. من معتقدم که هر چه در باره انسان گفته‌اند، فلسفه و شعر است و آنچه حقیقت دارد، جز این نیست که انسان تنها آزادی است و آگاهی. و این‌ها چیزی نیست که بتوان فدا کرد حتی در راه خدا.»

«سوسیالیسم و دموکراسی دو موهبتی است که ثمره پاک‌ترین خون‌ها و دستاورد عزیزترین شهیدان و مترقی‌ترین مکتب‌هایی است که اندیشه روشنفکران و آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان که به بشریت این عصر ارزانی کرده است، می‌باشد.» «او همراه سوسیالیسم و دموکراتیک، نفی مناسبات سرمایه‌داری تعریف می‌کرد، نفی استثمار انسان از انسان، نفی مالکیت بر ماشین (یا ابزار تولید جمعی) تعریف می‌کرد.»

او می‌گفت «سوسیالیسم برای ما تنها یک سیستم توزیع نیست بلکه یک فلسفه زندگی است و اختلاف آن با سرمایه‌داری در شکل نیست بلکه در محتواست.» معنای سوسیالیسم از نظر او عبارت است از اینکه «زندگی‌دارانه در یک جامعه جز بر اساس یک زندگی‌برابرانه محال است. چه نمی‌توان در درون اقتصادی که رنج اکثریت برای اقلیت گنج می‌سازد و بنیاد آن بر رقابت و بهره‌کشی و افزون‌طلبی جنون‌آمیز و حرص استوار است با پند و اندرز و آیه و روایت اخلاق حل کرد.»

باز او در این رابطه می‌گوید: «با کاپیتالیسم (یا سرمایه‌داری) که ملیت را تجزیه می‌کند، انسان را دوقطبی و استثمار را تشدید و فقر و فساد را روزافزون می‌سازد، مخالف ام.» همچنین «با دیکتاتوری فردی و فکری و مذهبی و طبقاتی که رشد آزاد انسان و اندیشه

و احساس و هنر و خلاقیت انسان را رد می‌کند و به جمود می‌کشاند مخالفم. سخن از دو نوع انسان است که در نظر و جهت هم باهم متضادند.»

«شریعتی ایده انقلاب به مفهوم رهایی جامعه می‌دانست و به دنبال رهایی جامعه و عدالت بود و بحث آزادی و رهایی برای یک عدالت مردمی با دید توحیدی تعریف می‌کرد.» او «دنبال اسلام به‌عنوان یک نیروی عظیم اجتماعی بود، نه اسلام حکومتی بلکه اسلام اجتماعی» و با شعار «اسلام منهای روحانیت، اسلام منهای فقه و حکومت را نفی می‌کرد.»

شعار استراتژیک شریعتی «آگاهی، آزادی و برابری» بود که در کنفرانس «قاسطین، مارقین و ناکثین» مطرح کرد و از آنجائیکه او جامعه ایران را یک جامعه دینی می‌دانست، «در مسیر رهایی جامعه ایران، به شعار نجات اسلام قبل از مسلمین و از فقه و فقاہت اعتقاد داشت.»

در استراتژی آگاهی‌بخش شریعتی، این استراتژی «معتقد به کار فرهنگی است اما کار فرهنگی که معطوف به تغییر اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی می‌باشد. در این استراتژی کاملاً متعهد به جهت‌گیری تغییرات یعنی مبارزه اجتماعی برای آزادی و آزادی از سلطه استعمار، استبداد، استحمار، استثمار است.»

مهم‌ترین کاری که شریعتی در عرصه نسل‌های تازه جامعه ایران کرد، «ایمان آفرینی در آن نسل بود. او امروز در جایگاهی نشسته است که مواجهه با او از طرف مخالفانش پیچیدگی‌ها و دشواری‌های فروان دارد.» اونه یک پدیده صرفاً تاریخی است بلکه روندی است که برحسب

دلالت‌های گوناگون معنایی، خود نقش‌های مختلفی به عهده گرفته است. مع‌هذا، به همین دلیل است که او امروز پس از ۴۸ سال که از رحلتش می‌گذرد، همچنان حضور دارد و در میدان گفتگوها و منازعات سیاسی نقش ایفا می‌کند و به‌عنوان یکی از الگوهای مسلط گفتمانی در نبرد گفتمان‌های ۴۸ سال گذشته مطرح می‌باشد.

شریعتی هنوز بیشترین و فراگیرترین استعداد گفتمانی در جامعه ایران دارد و طرح آرمانی اجتماعی در شرایط امروز جامعه ایران دارد. «او به دلیل نفی هر وضع موجود و به دلیل آنکه حامل خوش‌باوری انقلابی نیست، به‌عنوان یک جامعه‌شناس، انسان‌شناس، روشنفکر و نظریه‌پرداز توسعه‌گرای نظم موجود می‌باشد.» او با رویکرد تطبیقی مانند پاره‌ای از متفکران و فلاسفه غربی و از آن جمله فرانکفورت اریک فروم، در پی حل معضلات روحی و فرهنگی غربی با استمداد از روح شرقی به‌عنوان یک مسلمان به استخراج منابع و ذخیره فرهنگی در فرهنگ اسلامی می‌پردازد بنابراین رویکرد او به اسلام کاملاً امروزی است.

امروز هم شریعتی برای ما معلم است. معلم راهبر، نه معلم رهبر. او برای کنش‌گران پیشگام راهبر است. و به ما کمک می‌کند تا درست فکر کنیم و درست بیاندیشیم» یادمان باشد که «فلسفه برای او مسائل مجرد و انتزاعی نبود که از بین برود بلکه واقعیت‌های همین انسان گوشت و پوست دار در عرصه واقعیت می‌باشد.»

«هدف شریعتی برای کنشگران پیشگامان این است که ما به حقیقت پایبند باشیم

و گرفتار واقعیت صرف نباشیم. انسان از نظر ما، آرمان‌خواه است، نه آرمان‌خواه به معنای اتوپیایی بلکه آرمان‌خواهی به‌عنوان حقیقت‌خواهی است.»

«شریعتی در نظریه‌پردازی به جای سیستم سازی در فرایند انطباقی، به دنبال قطار فکری تطبیقی خودش بود.» او بر این باور بود که «هر چه بیشتر به سیستم سازی انطباقی بپردازیم، از حقیقت تطبیقی دور می‌شویم.» او حتی در زندگی شخصی هم از سیستمی انطباقی برخوردار نبود و لذا به همین دلیل بود که «زندگی خودش را مانند حافظ با بی‌نظمی تعریف می‌کرد»

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت

طایر فکرش بدایم اشتیاق افتاده بود

بی‌نظمی در رویکرد او خارج از سیستم انطباقی حرکت کردن است. او پیوسته بر این باور بود که هر چه بخواهیم سیستم سازی انطباقی بکنیم، از حقیقت تطبیقی دور می‌شویم و حرکت خارج از سیستم انطباقی شرایط برای تکیه بر قطار فکری تطبیقی فراهم خواهد ساخت. زندگی فکری او عکس‌برداری از زندگی عملی او بود. بین اندیشه و عمل او چندان فاصله‌ای نبود. او آن‌چنان می‌اندیشید که عمل می‌کرد و آن‌چنان عمل می‌کرد که می‌اندیشید. این امر باعث شده که «شریعتی یک نظریه‌پرداز واقعی جلوه کند و اندیشه‌های او برای همه زمان‌های بعد از او (مانند حافظ، مولوی و اقبال) ملموس باشد، نه انتزاعی و مجرد.»

فراموش نکنیم که «او یک متفکر به‌خصوص

بود، نه متفکر کمونیستی، نه متفکر راست، نه آدم دانشگاهی عصر خودش بود، شکل فکر کردنش هم خاص بود»، «او معتقد بود که افکارش موقتی است، آنچه در حیات سیاسی از آغاز تا انتها ثابت بوده است اینکه شریعتی مانند سید جمال و اقبال انحطاط‌زدای جامعه ایران می‌کرد». ولی در پاسخ به روش انحطاط‌زدائی، او در زمان‌های مختلف تغییر کرده است.

زمانی شریعتی در کنار پدرش در کانون نشر حقایق اسلامی، «انحطاط‌زدائی مسلمین، قبل از انحطاط‌زدایی اسلام، توسط اسلام قرآن می‌دانست.»

زمانی دیگر این انحطاط‌زدایی، توسط «مبارزه رهایی‌بخش مصدق تعریف می‌کرد.»

زمانی دیگر انحطاط‌زدایی در چارچوب «مبارزه ضد استثمار محمدنخشب دنبال می‌کرد.»

زمانی دیگر انحطاط‌زدائی توسط «مبارزه آزادی‌بخش خلق الجزایر تعریف می‌کرد.»

و سرانجام در اواخر دورانی که در اروپا بود، در چارچوب اندیشه‌های اقبال، این انحطاط‌زدایی توسط «نجات اسلام قبل از مسلمین تعریف می‌کرد.»

لذا به همین دلیل است که شریعتی در فرایند چهارم و پنجم انحطاط‌زدائی را «در بستر مبارزه آگاهی‌بخش تعریف کرده است که همچنان ادامه دارد.» ●

پایان

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

شریعتی در عبارات فوق «در تعریف سوسیالیسم اجتماع محور خودش بر دو مؤلفه احساس ملی و احساس طبقاتی تکیه محوری می‌کند بی‌شک بدون دموکراسی اجتماعی (بر دو پایه احساس ملی و احساس طبقاتی) در جامعه امکان دستیابی به دموکراسی اجتماعی یا اجتماعی کردن اقتصاد وجود ندارد.»

همچنین می‌توانیم بگوییم که در رویکرد شریعتی «سوسیالیسم تنها بر پایه دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قابل تحقق می‌باشد نه بر پایه دیکتاتوری پرولتاریای طبقه (آنچنانکه کارل مارکس مطرح می‌کند) و نه بر پایه دیکتاتوری حزب - دولت» (آنچنانکه لنین بر طبل آن می‌کوبید).

ثالثاً دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «دموکراسی برای همه مردم است در صورتی که لیبرال دموکراسی دموکراسی برای طبقه حاکم می‌باشد». همچنین

علی‌ایحال به همین دلیل است که می‌توانیم نظر بدهیم که «در رویکرد شریعتی لازمه سوسیالیسم اجتماعی یا اجتماعی کردن اقتصاد در جامعه تکوین و ظهور وجود اجتماعی بر پایه ظهور ملت توسط احساس ملی و وجود طبقه توسط احساس طبقاتی می‌باشد» به عبارت دیگر «تا زمانی که وجود اجتماعی توسط احساس ملی و احساس طبقاتی در جامعه تکوین پیدا نکند هرگز و هرگز امکان اجتماعی کردن اقتصاد یا دموکراسی اقتصادی و یا سوسیالیسم اجتماعی در جامعه وجود ندارد.»

بر این مطلب بیافزاییم که همین «ضرورت هسته وجود اجتماعی بر پایه احساس ملی و احساس طبقاتی است که جایگاه جامعه مدنی اجتماعی و جنبشی در رویکرد شریعتی را تعریف می‌نماید» و دلیل این امر هم آن است که «احساس ملی و احساس طبقاتی که شریعتی در عبارات فوق خود به‌عنوان موتور تکوین ملت و طبقه در جامعه مطرح می‌کند خود به‌خود به‌عنوان موتور تکوین وجود اجتماعی و جامعه مدنی اجتماعی و جامعه مدنی جنبشی نیز می‌باشد.»

شاید بهتر باشد که موضوع را این‌چنین مطرح کنیم که «بدون احساس ملی و بدون احساس طبقاتی در جامعه امکان دستیابی و تکوین جامعه مدنی اجتماعی و جامعه مدنی جنبشی وجود ندارد» به بیان بهتر «جامعه مدنی اجتماعی و جامعه مدنی جنبشی تنها به‌عنوان سنتز جدید از احساس ملی و احساس طبقاتی در جامعه می‌باشد.»

باری بدین‌ترتیب است که باید بگوییم نظر به اینکه

دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «یک دموکراسی تطبیقی می‌باشد که از ناکجاآباد حرکت نمی‌کند و قالبی از پیش تعیین شده ندارد که بتوان بر تن هر جامعه‌ای کرد و لباسی آماده برای همه جوامع بشری نمی‌باشد بلکه تنها بر پایه تحلیل مشخص از شرایط مشخص حرکت تطبیقی می‌کند.»

رابعاً دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «یک سوسیالیسم دموکراتیک است یعنی از پایین به صورت جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر ساخته می‌شود نه از بالا توسط حزب یا جریان‌های چریکی و ارتش خلقی و غیره و غیره» بنابراین در همین رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۵ سال گذشته حرکت درونی و برون‌ی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته معتقد «به رادیکالیزم جنبش‌های اجتماعی بوده است» یعنی معتقد بوده است که «جنبش‌های اجتماعی باید خودشان به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پایین حرکت کنند» و معتقد «به اصل خودرهایی مستضعفین بالنده به عنوان تنها فاعل جامعه‌ساز و تاریخ بوده است» و باز در همین رابطه است که «خود جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نباید جنبشی مستقل و بیگانه با جنبش‌های اجتماعی و حزبی از بالا جدای همین جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پایین افقی در جامعه ایران ایجاد نماید.»

خامساً دموکراتیک بودن دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به معنای آن است که «دموکراسی

سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای هرگز با زور توسط حزب و طبقه و یا دیکتاتوری پرولتاریا از بالا ساخته نمی‌شود بلکه برعکس از پایین توسط همه جامعه به صورت دموکراتیک ساخته می‌شود.»

سادساً دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در چارچوب «اعتقاد به آزادی‌های فردی در کنار آزادی‌های اجتماعی به خلاقیت‌های فردی تمامی افراد جامعه فارغ از هر گونه تبعیض جنسیتی، تبعیض مذهبی، تبعیض نژادی، تبعیض سیاسی و تبعیض اجتماعی احترام می‌گذارد». همچنین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «اساس تمایز و تبعیض در جامعه امروز ایران و در بستر سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقه‌حاکم را تبعیضات مختلف اقتصادی و اجتماعی و مذهبی یا فرهنگی می‌داند» و لهذا در همین رابطه است که در بستر دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی معتقد «به چالش کشیدن سه دسته تبعیض‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و معرفتی یا مذهبی و یا فرهنگی می‌باشد» و باز در همین رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۵ سال (از ۵۵ الی الان) حرکت درونی و برون‌ی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده است که تنها توسط دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای است که می‌توان «با سه دسته تبعیض‌های نهادینه‌شده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به صورت سلبی و ایجابی مبارزه همه جانبه کرد و به صورت ساختاری به آلترناتیو دموکراتیک در جامعه بزرگ ایران دست پیدا کرد.»

سابعاً جنبش دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «یک جنبش کاملاً دموکراتیک می‌باشد لهذا به تمامی حرکت‌های مستقل صنفی و مدنی و سیاسی اهمیت می‌دهد و هیچ جنبشی را (به بهای ذبح کردن جنبش‌های دیگر گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران) مطلق نمی‌کند چرا که در رویکرد ما تنها پراکسیس سیاسی - اجتماعی دینامیک خود این جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پایین تعیین کننده جایگاه اجتماعی - سیاسی آن‌ها می‌باشد.»

ثامناً آنچنانکه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «بدون برابری در بستر آزادی فردی و اجتماعی و حق شهروندی علی السویه همه افراد جامعه ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد برابری و آزادی و حق شهروندی علی السویه برای همه آحاد مردم ایران هم بدون اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی و اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌باشد» بنابراین به همین دلیل است که در رویکرد دموکراسی سوسیالیستی:

الف - هدف اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به صورت سلبی و ایجابی در جامعه ایران می‌باشد.

ب - در این رویکرد «دموکراسی با آزادی متفاوت است.»

ج - در این رویکرد «دموکراسی با لیبرالیسم تفاوت دارد.»

د - دموکراسی و سوسیالیسم «بر پایه رویکرد اجتماعی استوار می‌باشد نه رویکرد فردی.»

ه - در رویکرد ما «آرمان بشر چه در گذشته و چه در آینده دموکراسی و سوسیالیسم بوده و هست و خواهد بود.»

و - در رویکرد ما «مسئله همیشه بشر مبارزه با سه مؤلفه استثمار و استبداد و استحمار بوده است.»

تاسعاً در رویکرد ما «دموکراسی در نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تنها به صورت دموکراسی سیاسی برای آنکه به صورت دموکراتیک آحاد جامعه رأی بدهند و انتخاب نکنند نیست بلکه دموکراسی در نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای رویکردی است که در تمامی شاخه‌های زندگی روزمره آحاد جامعه مادیت پیدا می‌کند» و علی‌ایحال در همین رابطه است که باید داوری کنیم که نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «الگوی آماده‌ای نیست که بتوان آن را از قفسه بیرون کشید و به صورت انطباقی آن را در هر جامعه‌ای پیاده کرد» بنابراین باید بگوییم که «فهم و شناخت شرایط مشخص و کنکرت جامعه‌ای که دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌خواهد در آن شکل بگیرد امری بسیار حیاتی است زیرا تنها فهم و شناخت آن شرایط مشخص و کنکرت جامعه است که می‌تواند بستر ساز و چارچوب تاریخی و اجتماعی برای مادیت یافتن تطبیقی نظام دموکراسی سه مؤلفه‌ای با آن جامعه بشود.» ●

ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

بیعت نکردن با یزید» چراکه اگر هدف امام حسین از حرکت عاشورا فقط بیعت نکردن با یزید می‌بود، می‌بایست در این رابطه با عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر (که مانند امام حسین از بیعت کردن با یزید امتناع کرده بودند) جبهه مشترکی تشکیل می‌داد، و یا به نصایح محمد بن حنفیه و عبدالله بن عمر و ابن عباس جهت بازگشت به مدینه و قبول صوری بیعت گوش می‌داد.

یادآوری کنیم، که یکی علل و دلایل شکست مذاکره امام حسین با عمر بن سعد (از دوم محرم تا شب عاشورا سال ۶۱ هجری) «همین رد خواسته عبیدالله بن زیاد جهت بیعت با یزید توسط امام حسین بود، زیرا امام حسین تا آخر فرایند حرکت‌اش به شدت بیعت با یزید را نفی می‌کرد». لهذا، از اینجا بود که (طبق گفته

دلیل این داوری ما آن است که خود امام حسین از قبل مرگ معاویه گفته بود: «پس از مرگ معاویه در باره انقلاب فکری در جوامع مسلمین فکری خواهم کرد» (ارشاد مفید - ص ۱۷۹) بنابراین خود این نشان دهنده آن است که:

اولاً امام حسین از قبل برای بروجی کردن حرکت و جنبش حق‌طلبانه خودش منتظر مرگ معاویه بوده است.

ثانیاً علت و دلیل اینکه امام حسین برای بروجی کردن حرکت حق‌طلبانه خودش منتظر مرگ معاویه بوده است به این خاطر بوده است که «او از قبل بر این تحلیل بوده است که مرگ معاویه باعث شکستن استبداد مطلق ۲۰ ساله معاویه می‌شود زیرا یزید از آن چنان قدرت و توان و پتانسیلی مانند معاویه برخوردار نبود که بتواند استبداد مطلق سیاسی دوران معاویه را بر جهان اسلام یا جوامع مسلمین بازتولید نماید.»

ثالثاً به همین دلیل بوده است که امام حسین در منشور حرکت‌اش (یا در وصیت‌نامه‌اش که قبل از هجرت از مدینه به مکه در ۲۸ رجب سال ۶۰ و پس از امتناع از بیعت با یزید و در فرایند پسا مرگ معاویه، خطاب به برادرش محمد بن حنفیه می‌نویسد) در «تعریف استراتژی اصلاح انقلابی خودش تنها بر سیره پیامبر اسلام و امام علی به عنوان مدل و نمونه تکیه می‌کند، و سخنی از سیره امام حسن (که بر پایه صلح با معاویه استوار بود) نمی‌کند» که خود این امر به صراحت نشان دهنده آن است که امام حسین هدفش در حرکت عاشورا، «اعتلای جنبش حق‌طلبانه‌اش بوده نه صرفاً یک

الاکبار الطوال - ص ۲۲۷) «آخر روز پنجم محرم حکم عبیدالله زیاد در کربلا به دست عمر بن سعد می‌رسد که، باید حسین و یارانش با یزید بیعت نکنند»، که امام حسین پس از ابلاغ حکم ابن زیاد توسط عمر بن سعد به او می‌فرماید: «فهل هو الا الموت قمر حبابه - آخرین ضربه‌ای که شما می‌توانید به من بزنید، ضربه مرگ است، پس آفرین بر مرگ.»

لذا از بعد از ارسال این جواب امام حسین به ابن زیاد توسط عمر بن سعد بود که «مذاکره بین امام حسین با عمر بن سعد و عبیدالله بن زیاد (جهت حل مشکل محاصره اصحاب امام حسین در کربلا قبل از اینکه به جنگ و نبرد نهایی روز عاشورا برسد) قفل شد» و عبیدالله بن زیاد در پاسخ (به پاسخ امام حسین) به عمر سعد نوشت که: «با نیروی مسلح که در اختیار داری حسین و یارانش را در محاصره بی‌آبی آن چنان گرفتار کن که نتوانند قطره‌ای از آب بنوشند آن چنانکه عثمان بن عفان را از آب محروم کردند» (ارشاد مفید - ص ۲۰۹).

رابعاً در همین رابطه لازم است که عنایت داشته باشیم که برعکس داوری صالحی نجف آبادی در کتاب شهید جاوید که مدعی است «اگر امام حسین می‌توانست (قبل از کودتای عبیدالله بن زیاد در کوفه و شهادت مسلم بن عقیل، یعنی در زمانی که نعمان بن بشیر حاکم کوفه بود) خود را به کوفه برساند، می‌توانست (توسط حدود ۴۰ هزار نفر حامیانی که برای او نامه نوشته بودند و از او دعوت به ورود در کوفه جهت راهبری و رهبری حرکت و جنبش آنها کرده بودند) بر کوفه مسلط بشود

و بالاخره حکومت بنی‌امیه را سرنگون کند و خودش را جایگزین یزید بکند و حکومت اسلامی را تشکیل بدهد و احکام اسلام را مو به مو به انجام برساند.»

در اینجا در پاسخ به داوری غلط صالحی نجف آبادی باید بگوییم، «به فرض محال، اگر امام حسین می‌توانست در زمان حاکمیت نعمان بشیر بر کوفه، خود را به آنجا برساند، و به فرض محال اگر هدف امام حسین (آن چنانکه در کتاب شهید جاوید مطرح شده است) کسب قدرت سیاسی و حکومت و جانشین شدن به جای یزید می‌بود، و به فرض محال، اگر باور کنیم که امام حسین می‌توانست پس از کوفه حتی بر عراق هم حاکم بشود، آیا اصلاً امکان آن برای امام حسین وجود داشت که بتواند توازن قوا در عرصه میدانی و مقابله با قدرت سازمان یافته مسلح در امپراطوری آن روز بنی‌امیه به سود خود تغییر دهد؟»

پاسخ ما به این سؤال «کاملاً منفی است» چرا که شکست امام علی در جنگ صفین در برابر تجاوزات نظامی معاویه آن هم در شرایطی که امام علی به عنوان خلیفه مسلمین حاکم بر امپراطوری جهان اسلام بود و معاویه تنها حاکم بر شام بود خود بهترین گواه و دلیل برای اثبات این داوری ما می‌باشد. علی‌هذا، از اینجا است که باید نتیجه‌گیری کنیم، که برعکس ادعای صالحی نجف آبادی در کتاب شهید جاوید، «امام حسین هرگز و هرگز برای کسب قدرت سیاسی و حکومت و جانشینی یزید به سمت کوفه حرکت نکرد»، بلکه برعکس «هدف امام حسین از حرکت‌اش، در راستای رهبری و راهبری و اعتلای جنبش حق طلبانه

تکوین یافته از پایین در جوامع مسلمان در فرایند پسا مرگ معاویه و شکستن استبداد مطلق بیست ساله معاویه بود» که البته در این رابطه، به خاطر حافظه تاریخی مردم کوفه نسبت به جنبش عدالت خواهانه امام علی و وجود شیعیان علی در آن شهر، مردم کوفه در آن شرایط از قدرت پیش کسوتی و پیشگامی برخوردار بودند، در نتیجه در همین رابطه بود که امام حسین تا منزل ذوحسم و قبل از محاصره توسط سپاه حر بن یزید ریاحی بر جایگاه کانونی جنبش حق طلبانه شهر کوفه تکیه می کرد و جهت مادیت بخشیدن استراتژی حق طلبانه جنبشی تکوین یافته از پایین بر پایه شهر کوفه به عنوان کانون جنبشی این استراتژی خود بود که از مکه به سمت کوفه حرکت کرد.

بدون تردید امام حسین از شبانگاه ۲۸ رجب سال ۶۰ که حرکت اش از مدینه به سمت مکه شروع شد و همچنین از هشتم ذی الحجه سال ۶۰ هجری که حرکت اش از مکه به سمت کوفه از سر گرفته شد، «کاملاً آگاه به تصمیم نظام بنی امیه و یزید جهت سرکوب همه جانبه حرکت اش توسط دستگاه های عظیم و سازمان یافته حکومت بود» و در این رابطه «سپاه خودش را جهت مقاومت همه جانبه آماده کرده بود» و همچنین خود را «آماده برای پرداخت هر گونه هزینه جهت راهبری و رهبری جنبش های حق طلبانه تکوین یافته از پایین جوامع مسلمین و در رأس آنها مردم کوفه کرده بود».

مع الوصف، بدین ترتیب بود که «امام حسین تا آخرین لحظه شهادت اش، شکست خودش را

در برابر قدرت یزید و بنی امیه به عنوان یک پیروزی بزرگ برای حرکت اش می دانست» به عبارت دیگر «امام حسین شکست نظامی خودش در برابر سپاه عظیم تا بن دندان مسلح بنی امیه برای جنبش حق طلبانه خودجوش تکوین یافته از پایین جوامع مسلمین در اقطار جهان اسلام (بر علیه نظام فاسد و ظالم بنی امیه) یک پیروزی بزرگ تعریف می کرد» و هرگز و هرگز «تا آخرین لحظه شهادت اش (پس از شش ساعت جنگ تمام عیار در روز عاشورا با سپاه بیش از ۳۰ هزار نفری یزید تحت فرماندهی عبیدالله زیاد و عمر بن سعد و شمر بن ذی الجوشن) ادعای شکست نکرد».

لذا، از اینجا بود که در آخرین شعاری که در ظهر عاشورا دقایقی قبل از شهادت اش خطاب به دشمنان اش مطرح کرد، فرمود: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ - وای بر شما، اگر دین ندارید و آخرت و معاد هم قبول ندارید، انسان های آزاده باشید» (بحار الانوار - ج ۴۵ - ص ۵۰).

باز در همین رابطه بود که در روز عاشورا پرچم حرکت خودش را با این شعار در میدان نبرد در کربلا به اهتزاز در آورد: «أَلَا وَان الدَّعَى ابْن الدَّعَى قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ، وَ هِيَهَاتَ مِنَ الذَّلَةِ - آگاه باشید که عبیدالله زیاد مرا بین انتخاب شمشیر و ذلت قرار داده است، هیهات که ما زیر بار ذلت برویم» (مقتل الحسین خوارزمی - ج ۲ - ص ۷). ●

پایان

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش جهانی بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

که من به آنچه که خداوند در کتاب گفته ایمان دارم و مأمور شده‌ام تا بین شما عدالت را برقرار کنم، پروردگار ما و شما همان الله است، نتیجه اعمال ما عاید خود ما می‌شود و از شما هم عاید خودتان، هیچ حجتی بین ما و شما نیست، خداوند بین ما جمع می‌کند و بازگشت به‌سوی او است؛ و کسانی که در خصوص الله احتجاج می‌کنند بعد از آنکه مردم آن را پذیرفتند، حجت‌شان نزد پروردگار باطل است و غضبی شامل حال آنان است و عذابی شدید دارند» (سوره شوری - آیات ۱۳ تا ۱۶).

شرح لغات:

شَرَعَ: راه

شرع الطريق: راه هموار

وصیت: دستورالعمل همراه با

«شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ - وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةُ سُبْحَتٍ مِن رَّبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ - فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَ كَمِ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ - وَالَّذِينَ يَحَابُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ - (خداوند) برای شما از دین همان را تشریعی کرد که نوح را بدان توصیه فرمود و آنچه ما به تو (ای پیامبر اسلام) وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را به پا دارید و در آن تفرقه نیندازید. آنچه که شما مشرکین را به سوی‌اش دعوت می‌کنید بر آنان گران می‌آید و این خدا است که هر کس را که بخواهد برای تقرب به خود برمی‌گزیند و کسانی را به‌سوی خود هدایت می‌کند که به‌سوی او حرکت نمایند. در دین تفرقه نکردند مگر بعد از آنکه به حقانیت دین یقین داشتند. و اگر حکم خدا بر این قرار نگرفته بود که تا مدت معینی حیات داشته‌باشند، کارشان را یکسره می‌کردیم، چون اینان که با علم به حقانیت آن را انکار کردند باعث گردیدند تا پیروان‌شان درباره آن در شکی عمیق قرار گیرند؛ و به همین جهت (ای پیامبر اسلام) تو دعوت کن و همان طور که مأمور شده‌ای استقامت بکن و دنبال هواهای آنان مرو و به آنها بگو

پند و اندرز.

اجتباء: جمع کردن و به‌سوی خود جلب نمودن است.

بغی: ظلم

و استقم: امر از استقامت و ملازمت از طریق مستقیم است.

حجت: از ماده حج گرفته شده‌است که به‌معنای قصد است همچنان به‌معنای سخنی است که منظور از آن اثبات و یا ابطال چیزی باشد.

داحض: اسم فاعل از دحض است که به‌معنای بطلان و زوال است.

مصیر: حرکت و شدن.

باری، از آیه ۱۳ سوره شوی قرآن وارد فصل سوم این سوره می‌شود که «عنوان آن دین و رابطه آن با وحی و شریعت است». لذا قرآن در این چهار آیه فصل سوم سوره شوری (از آیه ۱۳ تا آیه ۱۶) به تبیین رابطه بین وحی نبوی و شریعت و دین می‌پردازد. لذا در چارچوب تفسیر این چهار آیه سوره شوری (آیات ۱۳ تا ۱۶) است که می‌توانیم بگوییم:

اولاً برای تفسیر این آیات «سه موضوع وحی نبوی و دین و شریعت در حرکت انبیاء الهی را باید از هم جدا بکنیم» چراکه «وحی نبوی (آنچنانکه علامه محمد اقبال لاهوری در فصل پنجم کتاب گران‌سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام مطرح می‌کند) عبارت است از کسب هدایت از منبع حیات حاکم بر وجود به‌صورت تجربه دینی توسط خودآگاهی پیغمبرانه، جهت

تحت ضبط درآوردن تاریخ و خلق کردن جهان تازه‌ای از کمال مطلوب‌ها می‌باشد»، مع‌هذا، از اینجاست که «وحی نبوی برای پیغمبر بیدار شدن نیروهای روان‌شناختی او است که با پیوند با حیات کلی حاکم بر وجود، پیامبر الهی می‌تواند جهان را تکان بدهد و جهان بشری را تغییر بدهد و می‌تواند تجربه دینی خودش را (که همان وحی نبوی می‌باشد) به‌صورت یک نیروی جهانی زنده درآورد.»

بنابراین پیغمبر توسط وحی نبوی خودش، «هم درباره خودش داوری می‌کند و هم درباره جهان واقعیت‌های عینی» و با وحی نبوی می‌کوشد «تا به خود در آن جنبه عینیت بدهد و خود را (در عرصه جامعه‌سازی و تاریخ‌سازی و انسان‌سازی) برای خود باز یابد». لهذا از اینجا است که «رابطه پیغمبر با وحی نبوی را می‌توان همچون نوعی از خودآگاهی درونی دانست که در بستر تجربه دینی، پیغمبر توسط این خودآگاهی درونی (که همان وحی نبوی می‌باشد) از حدود خود لبریز می‌شود و با آن نیروهای حیات اجتماعی را از نو توجیه می‌کند و به آنها شکل تازه‌ای می‌بخشد» به‌بیان دیگر در وحی نبوی، «توسط وحی در شخصیت پیغمبر، مرکز محدود حیات در عمق نامحدود حیات حاکم بر وجود فرو می‌رود و توسط پیوند با نهایت با بی‌نهایت در عرصه حیات است که پیغمبر حامل وحی نبوی (که همان نیروی تازه‌ای در عرصه ذهن و عین می‌شود) جهت تغییر در جامعه و تاریخ و جهان می‌شود تا کهنه‌ها را در جامعه و تاریخ براندازد و خط سیر جدید حیات را آشکار سازد.»

وحی نبوی عبارت است از «همین اتصال با

ریشه وجود توسط پیغمبر در بستر تجربه دینی است» که البته وحی به صورت عام و کلی تنها مخصوص آدمی و پیامبر نمی باشد چرا که آنچنانکه خود قرآن در تعریف کلمه وحی نشان می دهد «وحی از نظر قرآن خاصیتی از حیات می باشد که بر حسب ظرف جذب حیات در انواع مختلف وجود (از جماد تا نبات و تا حیوان و تا انسان و تا پیغمبر) جایگاه وحی در آن نوع متفاوت می باشد». ولی فارغ از تفاوت انواع در حد پذیرش هدایت گری حیات در آن نوع، «قرآن همه این ها را جزء وحی به حساب می آورد» بنابراین، از اینجا است که «وحی بر جمادات (... وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا... - سوره فصلت آیه ۱۲) و وحی بر جانوران (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا... - آیه ۶۸ سوره نحل) و وحی در انسان (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ... - سوره قصص آیه ۷) و بالاخره وحی نبوی (كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ - سوره شوری آیه ۳) همه جوهر راهبری و هدایت از بالا توسط خداوند دارد» بنابراین، بدین ترتیب است که می توانیم بگوییم «گیاهی که به آزادی در مکان رشد می کند و جانوری که برای سازگار شدن با محیط تازه حیات دارای عضو تازه ای می شود و انسانی که از اعماق درونی حیات روشنی دریافت می کند و پیامبر اسلام که در بستر تجربه دینی خودش قرآن را کسب می نماید همه نماینده و حالات وحی هستند که به صورت یک پروسس از صورتی پایین تا بالاترین حالت آنکه وحی نبوی پیغمبر می باشد، رشد می کند.

ثانیاً «دین در حرکت انبیاء الهی اگر چه مولود وحی نبوی پیامبر الهی می باشد، ولی از زمانی وحی نبوی به صورت دین در می آید که وحی

نبوی وارد جامعه انسانی بشود» بنابراین، «تا زمانی که دین توسط پیغمبر در عرصه جامعه و تاریخ جاری و ساری نشود، وحی پیغمبر را نمی توان دین نامید». علی هذا، در این رابطه است که آنچنانکه محمد اقبال می گوید: «پیغمبر پس از کسب وحی در جریان زمان وارد می شود تا تاریخ و جامعه را تحت ضبط خود در آورد» پس «دین در دستگاه پیامبران الهی عبارت است از نهادینه شدن وحی در جامعه و تاریخ».

ثالثاً «شریعت دلالت بر احکام، فقه و وحی نبوی می کند آن هم از زمانی که در جامعه نهادینه بشود»؛ و لذا در این رابطه است که می توانیم بگوییم که «تفاوت شریعت با دین در دستگاه پیامبران الهی آنچنانکه قرآن می گوید در این است که دین با اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد در عرصه جهان بینی و ایدئولوژی نهادینه می شود، در صورتی که شریعت با فقه و احکام مختلف وحی نبوی نهادینه می شود». مع الوصف، در این رابطه است که «قرآن دین را برای همه انبیاء الهی یک دین می داند». در صورتی که شریعت در قرآن (آنچنانکه در آیه ۱۳ سوره شوری شاهد هستیم) به صورت شرایع مطرح می شود که قرآن پنج شریعت مختلف را مطرح می کند؛ که عبارتند: از شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت موسی، شریعت عیسی و شریعت پیامبر اسلام. ●

ادامه دارد

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

۲۵

ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَخْذِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَ إِلَيَّ اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لِأَخَذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَنُؤَدُّهُ إِلَى وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تَرَايَعُهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوَعِّدَهُ أَوْ تُعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَا غَنَيفٍ بِهِ وَ لَا تُفَرِّقَنَّ بَهِيمَةً وَ لَا تُفْرِغَنَّهَا وَ لَا تُسَوِّأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا وَ اضْءِغِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اضْءِغِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالْ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْءِغْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَ لَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَ لَا هَرِمَةً وَ لَا مَكْسُورَةً وَ لَا مَهْلُوسَةً وَ لَا ذَاتَ عَوَارٍ وَ لَا تَأْمَنْنَ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى

ثالثاً امام علی در این نامه تأکید می‌کند که در تحلیل نهایی «شما نماینده و سفیر حکومت هستید لذا هرگونه ستم و اشتباهی که در زمان اخذ مالیات بر مردم روا دارید مردم حمل بر حکومت می‌کنند.»

رابعاً در چارچوب «عدالت مالیاتی امام علی در نامه فوق هرگونه تبعیض بین مسلمانان و غیر مسلمانانی که با مسلمانان هم پیمان هستند تفاوتی قائل نمی‌شود.»

خامساً در نامه فوق امام علی «لازمه تحقق عدالت مالیاتی برای مردم کار کردن مأموران مالیاتی با انگیزه الهی می‌دانند نه با انگیزه هرچه بیشتر پول جمع کردن از جیب مردم.»

سادساً در نامه فوق امام علی به وضوح «دستیابی به عدالت مالیاتی در گرو نظام عدالت‌محور حاکم می‌داند» به بیان دیگر «بدون عدالت اجتماعی که طبق گفته امام علی ((...الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ...)) اصل عدالت اصلی عام است و باید شامل همه افراد جامعه به صورت بالسویه بشود ما نمی‌توانیم به صورت مکانیکی به عدالت مالیاتی دست پیدا کنیم.»

سوم - در نامه ۲۵ نهج البلاغه امام علی در راستای عدالت مالیاتی سفارشهایی به متصدیان امور مالیاتی یا مأموران استیفای حقوق مالی می‌کند که بسیار قابل توجه می‌باشد او می‌نویسد: «انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَا فِيهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَانَهُمْ

وَلَيْهِمْ فَيْسُمُهُ بَيْنَهُمْ وَلَا تُؤْكَلُ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيفًا غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجِفٍ وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ ثُمَّ أَحْذَرُ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصِيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْضِرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ [فَيُضِرَّ] ذَلِكَ بَوْلِدَهَا وَ لَا يَجْهَدَهَا رُكُوبًا وَ لِيُعْدِلَ بَيْنَ صَوَاجِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيُرْفَهُ عَلَى اللَّأْغِبِ وَ لِيُسْتَأْنِ بِالْثَّقِبِ وَ الظَّالِعِ وَ لِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغَدْرِ وَ لَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ تَبَتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ وَ لِيُرْوَحَهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لِيُمَهِّلَهَا عِنْدَ الطَّافِ وَ الْأَعْشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ لِنَفْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سَنَةِ نَبِيِّهِ (ص) فَإِنَّ ذَلِكَ أَكْثَرُ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبُ لِرِشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ - با توجه به تقوای الهی و احساس مسئولیت در برابر خدای یکتا حرکت کن، هیچ مسلمانی را مترسان و بر سرزمین او با اکراه عبور مکن و از صاحب مال هرگز بیش از حق خداوندی که در مال وی می‌باشد مگیر، پس هر گاه به سرزمین قبیله‌ای رسیدی در کنار آب فرود آی، بدون اینکه وارد خانه‌هایشان شوی و بعد با آرامش و وقار به‌سوی آنان برو و بر آنان سلام کن بدون اینکه در سلام گفتن آنان را تحقیر نمایی. سپس به ایشان بگو: ای بندگان خدا مرا ولی خدا و خلیفه او به‌سوی شما فرستاده است تا از شما حق خدا را که در اموالتان می‌باشد بگیرم، آیا چنین حقی از خدا در مالهای شما وجود دارد که به ولیاش بپردازید؟ پس اگر کسی گفت: نه به او مراجعه نکنید و اگر پاسخ مثبت داد همراهش بروید بدون اینکه وی را بترسانید و تهدید کنید یا او را به کار مشکلی مکلف کنید و بر او سخت بگیرید، پس هر چه از طلا یا نقره به تو داد آن را بگیرید و اگر صاحب

مال گاو و گوسفند و شترانی داشته‌باشد بی‌اجازه او داخل آن مشوید زیرا بیشتر آنها مال اوست و هنگامی که داخل شدید مانند شخص مسلط و سختگیر رفتار مکنید و حیوانی را فراری مدهید و مترسانید و با صاحبش در باره آن بد رفتاری مکنید، سپس مال را دو قسمت کنید و صاحب مال را مخیر بگذارید که هر کدام را که می‌خواهد برگزیند و در انتخاب کردنش بر او اعتراض مکنید. تقسیم و اختیار انتخاب را برای صاحب مال به همین منوال ادامه بدهید تا از مال مقداری بماند که حق خدا را از آن استیفاء کنید سپس حق خدا را از آن باقیمانده بگیرید بازهم اگر خواست که از نو تقسیم کنید بپذیرید، پس آنها را با هم مخلوط کنید و مانند گذشته تقسیم کنید تا حق خداوند را از مال وی بگیرید و هرگز حیوان پیرو کهنسال و شکسته پا و ناتوان از جهت بیماری و عیب را بپذیرید و هیچ‌کسی را برای استیفای حقوق خداوندی از صاحبان اموال مورد اطمینان قرار مدهید مگر اینکه اعتماد و وثوق به او داشته‌باشید و کسی باشد که با مال مسلمانان با نرمش و مدارا رفتار کند تا حقوق الهی را به ولی امر مسلمانان برساند تا او در میان مردم تقسیم کند؛ و کسی را به مال مردم موکل مکنید مگر اینکه خیراندیش و خیرخواه و مهربان و امین و حفاظت کننده مال و حقوق باشد و هرگز شدت به خرج ندهید هنگامی که امین تو آن حیوانات را به‌عنوان حقوق دریافت کرد به او سفارش کنید مابین

شتر و بچه او فاصله نیندازد و شیرش را تا آخر ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد بشود و زیاد بر آن سوار نشود که خسته‌اش کند و در سواری و دوشیدن شیر میان آنها و شتران دیگر عدالت و برابری را رعایت کنید و به آن حیوانی که خسته شده‌است مهربانی کنید و به آن حیوان که سم آن شکافته و یا از راه رفتن ناتوان است عطفوت داشته‌باشد و هنگامی که از آبگیرها می‌گذرد آنها را به برکه‌ها و آبگیرها وارد کنید و آنها را از علفزارها به جاده‌های خشک نکشانید. و در ساعت‌هایی آنها را راحت بگذارد و در جایگاه‌های آب و چراگاه که حیوانات مشغول آشامیدن آب و چریدن گیاهاند به آنها مهلت بدهید ما هم آنها را بر مبنای کتاب خدا و سنت پیامبر بین مردم تقسیم می‌کنیم اینگونه عمل به تکلیف درباره حقوق اموال مردم پاداش شما را بزرگ‌تر می‌سازد و باعث هدایت و رستگاری شما خواهد شد، انشاء الله» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء دوم - نامه شماره ۲۵ - ص ۳۸۱ و ۳۸۲ - سطر ۹ به بعد).

شرح لغات:

روعه: او را ترساند.

لا تخذج بالتحیه: سلام کردن را ناقص ادا مکن.

انعم له: گفت: بلی عسف: با خشونت و بدون دلیل گرفتن.

ارهاق: مکلف کردن به امر سخت و مشکل.

ماشیه: گاو و گوسفند.

عنیف: کسی که نامهربان است.

صدعت‌المال صدعین: مال را دو قسمت کردن.

عود: شتر پیر و ناتوان.

هرمه: کهنسال.

استان: مهربانی کرد.

نقب: شتری که سم‌هایش نازک شده باشد.

غدر: جمع غدیر به معنای برکه آب.

مکسوره: حیوانی که یکی از چهار دست و پایش شکسته باشد.

مهلوسه: بیمار مسلول.

عوار به فتح عین: عیب مصر دوشیدن تمام شیر از پستان حیوان.

تمصر: دوشیدن باقیمانده شیر.

اعشاب: گیاهان جمع عشب. ●

ادامه دارد